

نابرابری اجتماعی از نظر امام خمینی و دکتر شریعتی

<?xml encoding="UTF-8">

در این مقاله موضوع نابرابری اجتماعی از دیدگاه امام خمینی و دکتر شریعتی را به طور اختصار مورد بررسی قرار می دهیم.

هدف، به دست آوردن دیدگاههای هریک از این دو شخصیت در ارتباط با پرسشهای مطرح شده با موضوع نابرابری است.

1- امام خمینی و دکتر شریعتی چه تعریفی از طبقه دارند؟ 2- عوامل موجد نابرابری نزد این دو شخصیت کدام است؟ 3- آیا این دو شخصیت نابرابری را اجتناب پذیر می دانند یا اجتناب ناپذیر؟ 4- مکانیزمهای رویارویی با نابرابری نزد این دو شخصیت کدام است؟ 5- ایدئولوژی، جهتگیری ایدئولوژی و مخاطبان ایدئولوژی امام و دکتر شریعتی کدام اند؟

طبقه

امام خمینی در سخنان و آثار خود تعریف مشخصی از طبقه ارائه نداده است. لذا با استفاده از عناصر تشکیل دهنده یک تعریف منطقی که از مفهوم ساخته می شود، از طریق مصادیق مربوط به طبقه به مفاهیم و تعریف طبقه از دیدگاه امام می رسیم که عبارت است از: گروهی از مردم که دارای شغل و وضع مشترک درآمد، ثروت و مالکیت هستند که این اشتراک، آنها را در موقعیتی خاص در ارتباط با میزان امکانات اقتصادی و قدرت سیاسی جامعه قرار می دهد. همچنین این گروه می بایست در ارتباط با وضع زندگی، روحیات و ارزشها و خصوصیات فرهنگی مشترک قرار گیرند تا طبقه را تشکیل دهند. (1)

در بیان امام ، طبقه و قشر یکسان و معادل هم قرار دارند. امام در ارتباط با این تعریف از طبقه، برای جامعه در مقطع زمانی سه طبقه - طبقه بالا، طبقه متوسط، طبقه پایین - را در نظر می گیرد. (2)

امام همچنین برای تمامی جوامعی که در ارتباط با استعمار قرار می گیرند دو طبقه ظالم و مظلوم را در نظر می گیرد که در این دیدگاه طبقات به صورت تاریخی و از نقطه نظر عامل استعمار در نظر گرفته می شود. (3) امام در این مورد معتقد است که استعمارگران به دست عمال سیاسی خود که بر مردم مسلط شده اند نظامات ظالمانه ای را تحمیل می کنند و بر اثر آن مردم به دو دسته تقسیم می شوند: ظالم و مظلوم. امام به ارتباط عامل استعمار جامعه طبقاتی نظر دارد و بدین طریق جامعه طبقاتی ای را نشان می دهد که متشکل از دو طبقه است، که در یک طبقه، عده اندکی که دارای قدرت سیاسی و ثروت هستند و نیز اکمیت سیاسی را نیز در قبضه دارند بر طبقه دیگر که فاقد قدرت و ثروت است و اکثریت را تشکیل می دهد سلطه دارند. در رابطه فوق امام با دیدگاه تضاد به عنصر استعمار و عمال سیاسی وابسته به آن می نگرد که علت طبقاتی شدن جامعه اند و جامعه را به دو قطب و طبقه تقسیم کرده و موجب تسلط طبقه ای بر طبقه دیگر شده اند.

تعریف دکتر شریعتی از طبقه

دکتر شریعتی در ارتباط با طبقه تعریف مشخصی ارائه می دهد که عبارت است از: گروهی از افراد که دارای زندگی با شکل کار و درآمد همسان و مشابه اند تشکیل یک طبقه را می دهند. افرادی که در یک طبقه قرار می گیرند و در شکل کار و زندگی و اندازه برخورداری از جامعه و درآمد با یکدیگر مشترک هستند، تشکیل واحدی می دهند به نام طبقه اجتماعی که دارای یک فرهنگ و فکر و گرایش و تیپ فکری مشترکی هستند که یک لایه جامعه را فرامی گیرند. (4)

لازم به ذکر است که دکتر شریعتی بین قشر و طبقه تمایز قایل است. او قشر را زیرمجموعه طبقه می داند، به طوری که هر طبقه می تواند متشکل از چند قشر باشد؛ مانند طبقه کارگر که می تواند متشکل از قشر کارگر ماهر، نیمه ماهر و غیرماهر باشد. در نظر دکتر شریعتی احساس طبقاتی یکی از عناصر مهم تشکیل طبقه است. از دیگر خصوصیات که دکتر برای طبقه قایل است می توان علاوه بر احساس طبقاتی (5) به ویژگیهای زیر نیز اشاره کرد: اول - افرادی که دارای سبک زندگی مشابه اند. دوم - گروهی از انسانها که دارای درآمد مشابه و یکسان هستند. سوم - گروهی از افراد که دارای شغل مشابه اند. (6)

دکتر شریعتی تقسیم بندی براساس برش عرضی و طولی جامعه برای جوامع طبقاتی را در نظر می گیرد. در برش عرضی، جوامع را متشکل از چندین طبقه می داند که بسته به هر دوره تاریخی این طبقات تعددند. در برش طولی جامعه براساس مالکیت بر منابع و ابزار تولید به وجود دو طبقه حاکم و محکوم معتقد است. در این تقسیم بندی (برش طولی) براساس مالکیت بر ابزار تولید در همه نظامهای طبقاتی به طور ثابت دو طبقه حاکم و محکوم موجود است. (7)

دیدگاه دکتر شریعتی درباره وجود طبقات، دیدگاهی تضادی است. به طوری که به رابطه مالکیت جامعه طبقاتی معتقد است و عامل طبقاتی شدن و تسلط طبقاتی در جامعه را به سبب عامل مالکیت می داند.

عناصر مشترک در تعریف امام و شریعتی

در تعریف طبقه از سوی امام خمینی و دکتر شریعتی عناصر مشترکی از جمله درآمد و شغل مشترک، فرهنگ و خلق و خوی مشترک و نیز سبک زندگی مشترک وجود دارد. دکتر در تشکیل طبقه عامل احساس طبقاتی را عمده می کند که این عنصر در نظر امام، فرهنگ و خلق و خوی مشترک گروهی از مردم است که با آن منش رفتاری مشترک و خاصی را نشان می دهند.

طبقات ظالم و مظلوم مورد نظر امام و طبقات حاکم و محکوم مورد نظر دکتر شریعتی، بیانگر تضاد و تخاصم طبقاتی در جامعه است که از نظر استثمار و ظلم و سلطه یک طبقه به عنوان طبقه حاکم و ظالم بر طبقه دیگر به عنوان طبقه محکوم و مظلوم دارای مضامین مشترکی هستند. تفارق بین دیدگاه امام و دکتر از این ناشی می شود که امام به رابطه عامل استعمار طبقات ظالم و مظلوم معتقد است ولی دکتر به رابطه عامل مالکیت طبقات حاکم و محکوم اعتقاد دارد. دکتر شریعتی عامل مورد نظر امام یعنی استعمار را در ایجاد جامعه طبقاتی می پذیرد، ولی دکتر فراتر از عامل استعمار به عنصر مالکیت به عنوان عامل ایجاد کننده طبقات به صورت عاملی تاریخی و جامعه شناختی در جامعه اشاره می کند. (8)

در مجموع امام و دکتر به وجود جامعه طبقاتی و تضاد ناشی از آن اذعان دارند، اما با دو دیدگاه خاص خود و به دو عنصر خاص خود در ایجاد جامعه طبقاتی و تضاد حاصله از آن می رسند. امام با دیدگاهی تاریخی و سیاسی

به عنصر استعمار در ایجاد طبقات و تضاد طبقاتی بین دو طبقه ظالم و مظلوم نظر دارد، ولی دکتر از دیدگاه تاریخی و جامعه شناختی به عنصر مالکیت در ایجاد طبقات و تضاد طبقاتی بین دو طبقه حاکم و محکوم می نگرد. دیدگاه امام و دکتر درباره طبقه را می توان در طرح زیر ترسیم کرد.

منابع و عوامل نابرابری:

امام خمینی منابع و عوامل موجد نابرابری در جامعه را از رویکردهای تاریخی - سیاسی، مذهبی و انسانشناختی - روانشناختی مورد نظر دارد.

امام در رویکرد سیاسی عامل استعمار را تشخیص می دهد (9) که این عامل از طریق استثمار، جامعه را از حقوق خود نسبت به امکانات و فرصتها و شرایط رشد محروم می کند. معظم له استعمار را با تشکیل جوامع جدید و شکل گرفتن دولتهای وابسته و دست نشانده توأم می داند. به عبارتی امام با برشمردن عامل استعمار به عنوان عامل اساسی ایجاد جامعه طبقاتی به واسطه این عامل به حکام دست نشانده به عنوان عامل دیگری در قبضه کردن قدرت و ثروت در جامعه و محرومیت اکثریت مردم از قدرت و ثروت اشاره می کند.

امام در رویکرد مذهبی، ندادن مالیاتهای اسلامی (10) را در نظر می گیرد و بر این اعتقاد است که نپرداختن مالیاتهای اسلامی موجب تجمع ثروت و دارایی نامشروع و کلان نزد افراد می شود، و از آنجا که عدم پرداخت مالیاتهای اسلامی در حکم ادا نکردن حق خدا و حق مردم از اموال و ثروت حاصله است، منجر به محرومیت عده ای می شود که این مالیاتها می بایست در طریق رفع نیاز آنها مصرف شود.

امام از رویکرد انسانشناختی - روانشناختی عامل حرص و آز انسان نسبت به قدرت و ثروت را در نظر می گیرد (11) و در این رویکرد، عاملی را در انسان تشخیص می دهد که او را به سمت کسب هرچه بیشتر ثروت و قدرت می کشاند که با افزایش آن هرچه بیشتر حریص تر می شود و حرص انسان در کسب آنها بیشتر تهییج می شود. از نظر امام با برانگیخته شدن حرص و آز نسبت به قدرت و ثروت و نیز مهذب نبودن انسان، او از قدرت و ثروت در جهت امیال خود استفاده می کند. در دید امام سمتگیری قدرت و ثروت در جهت ازدیاد هر چه بیشتر، انسان را به تجمل گرایی و توجه به دنیاگرایی می کشاند که این امر موجب از بین رفتن انسانیت انسان و تبدیل او به حیوان می شود. از این دیدگاه در جامعه حیوانی حرف اول را قدرت می زند و براین اساس است که امکانات و منابع تقسیم می شود و رابطه نابرابری مبتنی بر قدرت است.

مالکیت؛ عامل نابرابری

دکتر شریعتی در آثار خود عوامل مورد نظر امام را به عنوان عوامل موجد نابرابری می پذیرد، ولی از نکته نظر تاریخی و جامعه شناختی به عامل تعیین کننده نابرابری در ساخت اجتماعی و اقتصادی جامعه تاکید دارد. عنصر تاریخی و جامعه شناختی که دکتر به عنوان عامل تعیین کننده نابرابری در نظر دارد مالکیت است. دکتر شریعتی دو نوع مالکیت را در این رابطه تشخیص می دهد: یکی مالکیت اجتماعی و دیگری مالکیت انحصاری. (12)

دکتر برابری و نابرابری را در تاریخ جوامع براساس همین دو نوع مالکیت توضیح می دهد و معتقد است که در مالکیت اجتماعی، افراد می توانند به طور مساوی از منابع و امکانات استفاده کنند، ولی در مالکیت انحصاری، منابع و امکانات را تحت عنوان حق مالکیت به صورت حقوق انحصاری خود درمی آورند و جامعه تبدیل به دو

قطب متضاد می شود: کسانی که دارای مالکیت بر منابع و امکانات تولید هستند و کسانی که فاقد این امکانات و منابع اند.

در مجموع عوامل موجد نابرابری را در نظر امام می توان از طریق رابطه زیر در نظر گرفت:

عامل تاریخی - سیاسی استعمار

عامل انسانشناختی - روانشناختی حرص و آز انسان نسبت به قدرت و ثروت ، نابرابری

عامل عدم رعایت احکام مذهب در پرداخت مالیاتهای اسلامی و از نظر دکتر شریعتی رابطه عامل موجد نابرابری را می توان چنین در نظر گرفت:

مالکیت اجتماعی ، برابری

مالکیت انحصاری ، نابرابری

اجتناب پذیری یا اجتناب ناپذیری برابری اجتماعی

در ارتباط با وجود نابرابری، اگر وجود طبقات را موجد نابرابری بدانیم، امام خمینی معتقد به وجود طبقات در جامعه است (دید کارکردی) ولی دکتر شریعتی معتقد به جامعه بی طبقه است (دید تضادی) .

از نظر امام به سبب اختلاف در سطح تواناییها و کوششها و تلاش افراد، تفاوت و اختلاف بین افراد جامعه از حیث دارایی و درآمد و ثروت ایجاد می شود. اگر این تفاوتها که ناشی از تلاش و توانایی افراد است در چارچوب قانون شرع و نیز امکانات و شرایط مساوی باشد، نابرابریهای ایجاد شده قابل قبول است. اما نابرابریهای موجود که ناشی از عدم تساوی امکانات و فرصتها همراه با عدم رعایت قوانین شرع است، قابل قبول نیست. (13)

برابری اجتماعی از نظر امام ایجاد شرایط یکسان از حیث امکانات و فرصتهای اجتماعی و اقتصادی برای همگان و ایجاد جامعه ای عاری از فقر و محرومیت است تا افراد براساس استعدادها و تواناییهای خود بتوانند رشد کنند. از دیدگاه دکتر شریعتی نابرابری اجتماعی اجتناب پذیر است و طریق رسیدن به آن ایجاد جامعه بی طبقه است. (14) از نظر وی برابری معادل قسط است و قسط یعنی سهم واقعی هرکس از تولیدات اجتماعی جامعه. به اعتقاد دکتر برابری اجتماعی در جامعه هنگامی ایجاد می شود که زیربنای اجتماعی و اقتصادی جامعه مبتنی بر قسط باشد.

مکانیزمهای رویارویی با نابرابری

در ارتباط با مکانیزمهای رویارویی با نابرابری اجتماعی در آثار امام خمینی به چند عامل می توان دست یافت. این عوامل عبارتند از روی آوردن به اسلام صدر اسلام (15) ، بیداری و آگاهی افراد و جامعه (16) ، مبارزه (17) و دیگری پرداخت. مالیاتهای اسلامی و کنترل ثروت و توزیع مجدد آن توسط این مالیاتهاست. (18)

برابری در صدر اسلام

امام روی آوردن به اسلام صدر اسلام را به عنوان عاملی مهم در نظر می گیرند و بر این اعتقادند که اگر این نوع اسلام تحقق یابد به برابری که در صدر اسلام بود خواهیم رسید. در نظر امام اسلام صدر اسلام در جوامع کنونی هنوز پیاده نشده، در حالی که تحقق و اجرای احکام و اصول اسلام راستین به معنای تحقق برابری است. امام

برای تحقق اسلام و برابری ملازم آن مکانیزمهای آگاهی و مبارزه را ارائه می کند. این دو مکانیزم (آگاهی و مبارزه) که رابطه علت و معلولی با هم دارند منجر به تغییر اساسی در جامعه می شود و اسلام راستین از طریق آگاه شدن مردم و مبارزه آنها با وضع غیر اسلامی موجود، پا به عرصه حیات جامعه می گذارد. امام مکانیزم آگاهی را در ارتباط با آشنا شدن طبقه مظلوم به شرایط و موقعیت خود نسبت به طبقه حاکم و ظالم از دو جنبه آشنایی و آگاهی با اسلام راستین و نیز آگاهی سیاسی آنها در نظر می گیرد. در نظر امام این آگاهی به دنبال خود مکانیزم مبارزه را همراه خواهد داشت. در این رابطه اگر دو طبقه ظالم و مظلوم را به عنوان دو طبقه متخاصم در نظر بگیریم، و طریق رهایی طبقه مظلوم را آگاهی از وضعیت خود نسبت به وضع موجود و سپس مبارزه برای تغییر اوضاع در نظر بگیریم، می توان طبقه مظلوم را به عنوان "طبقه درخود" در نظر گرفت که با مکانیزم آگاهی و مبارزه به "طبقه برای خود" تبدیل شده و در فرآیند مبارزه، بر طبقه ظالم غالب می شود. این غلبه، رابطه و وضعیت طبقاتی گذشته را محو و ملغی می کند و با محو شرایط پیشین، با اجرا شدن اسلام راستین صدر اسلام و فراگیری آن در تمامی ارکان جامعه برابری که مدنظر امام در ارتباط با صدر اسلام بود تحقق پیدا می کند.

مالیتهای اسلامی و کنترل ثروت و توزیع مجدد آن توسط این مالیتهای دیگر مکانیزمهای رویارویی با نابرابری نزد امام است. از دید امام مالیتهایی که در اسلام تحت عنوان خمس و زکات مطرح است از مکانیزمهای شرعی و مالی اسلام است که می تواند از انباشت ثروت و دارایی نزد افراد جلوگیری کند و ثروت را از مجاری مشخص در جامعه توزیع مجدد کند.

از دیدگاه دکتر شریعتی بازگشت به توحید (19)؛ توحیدی که شعارش مبارزه با جهل و ظلم و بت پرستی و نابرابری است؛ توحیدی که پیامبرش با دو عامل عدل یعنی برابری طبقاتی و امامت اسلامی، مردم ظلم زده و استثمار شده را به سوی خود جلب کرد مکانیزمی برای ایجاد برابری است. (20)

اجتهاد و انقلاب

در نظر دکتر دو عامل اجتهاد و انقلاب هم در ایجاد برابری موثرند. (21) انقلاب به عنوان عامل تغییر دهنده زیربنای جامعه وضع موجود را به نفع وضع مطلوب تغییر می دهد و اجتهاد که در نظر دکتر به معنی پالایش، نو شدن و حرکت به سوی نظام عملی و حقوقی اسلام است، روح برابری زای اسلام را در زمان و مکان به صورت پویا به حرکت درمی آورد.

در ارتباط با انقلاب دکتر به مانند امام معتقد به مساعد سازی زمینه ایجاد انقلاب است. بدین معنی که در نظر دکتر، شرایط موجد انقلاب، آگاهی است و آگاهی به عنوان زمینه ساز مبارزه و انقلاب نقش اساسی دارد. این موضوع را به طور مشترک در دیدگاه امام و دکتر به عنوان عنصر اساسی در مبارزه قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، بوضوح می توان مشاهده کرد. هر دو در مخالفت و مبارزه شان با نظام شاهنشاهی به عنوان پیش درآمد و مقدمه حرکت فراگیر مردمی آگاهی را به عنوان استراتژی مبارزاتی خود قبول کرده و بدین سان با عملیات مسلحانه قبل از وقوع آگاهی مخالف بودند.

دکتر شریعتی در ارتباط با اجتهاد، آن را در ارتباط با روح پویای اسلام که می بایست با توجه به زمان و مکان به طور متحول حرکت کند، به عنوان مکانیزمی در برخورد با نابرابری در نظر دارد. برای نمونه دو مورد انفاق و زکات از مواردی است که می بایست در این خصوص با توجه به عنصر اجتهاد برای مواجهه با نابرابری با آن برخورد کرد. دکتر درباره انفاق معتقد است که انفاق در اسلام به عنوان یک اصل اخلاقی مطرح نیست (هرچند آن را تبدیل به

اصل اخلاقی کرده اند) بلکه یک ضرورت عینی و اجتماعی است. اتفاق به عنوان ضرورت عینی و اجتماعی عبارت است از پرکردن فاصله طبقاتی و نابرابریهای موجود در جامعه.

خمس و زکات؛ مالیاتهای اسلامی

دکتر در مورد دیگر اجتهاد را در ارتباط با زکات مطرح می کند که می بایست فقیه با آن به صورت پویا در جامعه عمل کند. چنانکه خمس به درآمد افراد تعلق می گیرد، زکات به تولید افراد ناظر است. زمانی که در دوران پیامبر زکات به عنوان مالیات اسلامی در جامعه اعمال می شد سطح تکامل و توسعه امکانات تولیدی محدود و در سطح توسعه نیافته ای بود و حدود زکات به غلات اربعه و انعام ثلاثه و نقدین محدود بود. پس محدوده اخذ زکات تابعی از توسعه و تکامل امکانات تولید در جامعه بوده و در آن زمان به تولیدات دامی و کشاورزی اعمال می شد، ولی حالا که تولیدات اجتماع با توجه به توسعه و تکامل امکانات تولیدی به مراتب از نظر عددی از اغلام اربعه و انعام ثلاثه تجاوز کرده است می بایست با دیدی اجتهادی به زکات پرداخت و محدوده اخذ زکات را تابعی از سطح توسعه و تکامل تولید در جامعه در نظر گرفت.

ایدئولوژی، جهتگیری و مخاطبان ایدئولوژی

ایدئولوژی که امام خمینی طرح کرده اند اسلام ناب محمدی است که عبارت است از اسلام راستین و حقیقی که محرومین، مظلومین و مستضعفین را به قیام و حرکت و مبارزه در مقابل استعمارگران و استضعافگران و قدرتهای استبدادی دعوت می کند. امام درصدد تمایز بین دو نوع برداشت متفاوت از اسلام است. یکی اسلام اصیل و راستین که همان اسلام ناب محمدی است و دیگری اسلام تحریف شده متحجر و غیر اصیل که همان اسلام آمریکایی یا اسلام مرفهین بیدرد است. (22) امام در طرح اسلام ناب محمدی، همچنین درصدد شناخت خصم نیز هست که در این باره به طور صریح زراندوزان حيله گر (زر)، قدرتمداران بازیگر (زور) و مقدس نمایان بی هنر (تزویر) را دشمنان حقیقی اسلام ناب محمدی می داند. (23) ضمناً علاوه بر سه چهره زر و زور و تزویر که پیوسته ای از اسلام توخالی، بی محتوا، مسخ شده و متحجر را به عنوان اسلام دستاویز خود قرار داده اند، امام آمریکا را نیز به عنوان خصم اسلام ناب محمدی عنوان می کند.

امام در تبیین ایدئولوژی اسلام ناب محمدی، جهتگیری و خاستگاه طبقاتی آن را محرومین و مظلومین و مستضعفین می داند و با تحلیل دوره پیامبر، توده های محروم و مستضعف را مخاطبان پیامبر در ارائه اسلام می داند و بر این اعتقاد است که بستر و زمینه رشد و نما و حرکت اسلام ناب محمدی محرومین و مستضعفین بوده و هستند. (24)

امام براساس فلسفه تاریخی که مبتنی بر قرآن است به حتمیت پیروزی طبقه محروم و مظلوم (25) ایمان و اعتقاد کامل دارد.

ایدئولوژی دکتر شریعتی اسلام عقیده یا تشیع علوی است. و در ارائه آن درصدد تشخیص و تمایز بین انواع مرسوم اسلام است. در نظر دکتر، اسلام مجموعه ای از قالبهای موروثی و منجمد قومی نیست؛ بلکه تجدید تولد روحی و رنسانس فکری و جهشی است که نه تنها بازگشت به گذشته ندارد، بلکه احیای گذشته در حال است. (26) اسلام عقیده، ایدئولوژی تام و تمامی است که جهان، انسان، رابطه انسان و جهان، فلسفه تاریخ و حقیقت

زندگی، نظام اجتماعی و بنیاد معاش فردی و جمعی و شیوه زیستن و محتوای روابط اجتماعی و انسانی براساس آن تعیین می شود. (27)

دکتر بین اسلام عقیده و اسلام به عنوان فرهنگ و اسلام عامه تمایز قایل است و اعتقاد دارد که اسلام به عنوان عقیده را در طول تاریخ تبدیل به اسلام به عنوان فرهنگ و اسلام عامه کرده اند. این تبدیل تخییری و تحریفی در بیان دکتر به دو صورت است: یکی تبدیل اسلام به مجموعه ای از سنت های نا آگاهانه اجتماعی و قالبها و ظاهرهای ثابت متحجر و موروثی و عادت‌ی که ویژه عوام است، و او را در انحطاط سنتی و ناخودآگاهی اجتماعی تثبیت و تقویت می کند. و دیگری تبدیل اسلام به مجموعه ای فرهنگی مرکب از فلسفه و علوم و فنون تخصصی و ویژه خواص است که اسلام را از متن زندگی و مسیر حرکت جامعه و رهبری زمان به گوشه تفکر فلسفی و تخصصی - علمی و تعقل فنی و مباحث کلامی و ذهنی کشانده و از حساسیت در برابر سرنوشت مردم و احساس دردها و شناخت نیازها و عدالت طلبی و جهاد در راه نجات و رستگاری مردم دست برداشته و از بنیان بیگانه شده است. بدین سان از نظر دکتر چنین برداشتی از اسلام، اسلام را دو تکه کرده که یک تکه اش را به صورت احکام عبادی و مراسم و شعایر ناآگاهانه و تکراری و موروثی برای عوام عقب مانده در تکیه ها و روضه ها و دوره ها و تکه دیگر اسلام را به صورت رشته های تخصصی و مباحث عقلی و نقلی تبدیل کرده است. (28)

از دیدگاه شریعتی، اسلام به عنوان عقیده را از راه شناخت علمی و تحلیلی و مقایسه ای پنج اصل می توان یافت: این پنج اصل عبارت اند از: 1- الله 2- قرآن 3- محمد 4- صحابه نمونه 5- مدینه. (29)

تشیع علوی تلقی واقعی از اسلام نخستین

دکتر شریعتی اسلام عقیده را با تشیع علوی یکی می داند و تشیع علوی را عبارت از تلقی واقعی از اسلام نخستین (30) و نیز اسلام طبقه محروم و محکوم در برابر اسلام طبقه حاکم و برخوردار می داند. (31) دکتر ایدئولوژی مخاصم اسلام عقیده یا تشیع علوی را اسلام به عنوان فرهنگ و تشیع صفوی می داند و بر این اعتقاد است که این دو نوع برداشت از اسلام به عنوان دو نوع ایدئولوژی در مقابل هم قرار دادند.

دکتر جهتگیری طبقاتی اسلام عقیده را نجات طبقه محکوم و محروم و مبارزه با قوانین وضعی و ارزشهای وابسته به طبقه حاکم می داند. (32) او در تحلیل ادیان ابراهیمی و توحیدی و نیز اسلام بر این اعتقاد است که همه پیامبران و از جمله پیامبر اسلام (ص) ابراهیمی و توحیدی و از طبقات محروم بوده اند و به نقل از پیامبر می گوید که هیچ پیغمبری نبوده است مگر اینکه گوسفند چرانده باشد. (33) از نظر دکتر این موضوع به معنای خاستگاه طبقاتی پیامبران است که همگی از طبقه پایین بوده اند. دکتر جهتگیری طبقاتی اسلام عقیده و تشیع علوی را طبقه محکوم و محروم می داند و براساس فلسفه تاریخی که مبتنی بر قرآن و اصل انتظار در اسلام است به حتمیت پیروزی طبقه محکوم و محروم بر طبقه حاکم در تاریخ اعتقاد دارد. (34) دیدگاه امام خمینی و دکتر شریعتی درباره ایدئولوژی و مخاطبان آن، جهتگیری و خاستگاه طبقاتی ایدئولوژی و نیز ایدئولوژی مخاصم و فلسفه تاریخ ایدئولوژی را می توان در طرح زیر ترسیم کرد:

در مجموع بین ایدئولوژی و مخاطبان آن، جهتگیری و خاستگاه طبقاتی ایدئولوژی، ایدئولوژی مخاصم و فلسفه تاریخ ایدئولوژی امام خمینی و دکتر شریعتی مشابهت وجود دارد و بدین لحاظ دکتر شریعتی در آثار خود امام خمینی را به عنوان سمبل ایدئولوژی اسلام عقیده و تشیع علوی محسوب می کند. (35)

- 1- ص ن ، ج 5، 2- 181. ص ن، ج 6، ص 189. ص ن، ج 2، ص 6- 164. ص ن ، ج 10، ص 144. ص ن ، ج 16، ص 263. ص ن ، ج 17،
- ص 19- 218. در جستجوی کلام امام ، دفتر اول، ص 179. ولایت فقیه، ص 43.
- 2- ص ن ، ج 12، ص 8- 263. ص ن ، ج 6، ص 151 و 187. ص ن ، ج 7، ص 5- 204. تبیین اسلام آمریکایی از دیدگاه امام ، بخش فرهنگی جهاد دانشگاهی دانشگاه اصفهان، ص 158. سخنرانی در جمع فرهنگیان و دانش آموزان 19/12/57 . سخنرانی 16 صفر. 1399.
- 3- ولایت فقیه ، ص 43.
- 4- م آ 26، ص 90. م آ 31 ص 162.
- 5- م آ 31، ص 392.
- 6- م آ 3، ص 60.
- 7- م آ 31، ص 316 و 317 و 323. م آ 7، ص 125.
- 8- م آ 31، ص 325 و 323. م آ 23، ص 115 و 116.
- 9- ولایت فقیه، ص 43- 42. ولایت فقیه، ج 2، ص 138.
- 10- ص ن ، ج 3، ص 44 و 258. ص ن ، ج 10، ص 138.
- 11- ص ن، ج 16، ص 30. ص ن ، ج 17، ص 217- 216.
- 12- م آ 31، ص 325- 323. م آ 4، ص 377.
- 13- ص ن، ج 5، ص 237. ص ن، ج 20، ص 222.
- 14- م آ 15، ص 39- 37. م آ 16، ص 73- 72.
- 15- ولایت فقیه، ج 1، ص 220.
- 16- نهضت امام خمینی، ج 1، ص 226. ولایت فقیه، ج 1، ص 162.
- 17- ولایت فقیه، ج 1، ص 162.
- 18- ص ن ، ج 4، ص 59. ص ن ، ج 7، ص 2- 171.
- 19- یاد و یادآوران، ص 16- 15.
- 20- فلسفه تاریخ در اسلام، ص 57. م آ 26، ص 452 و 453 و 446. م آ 15، ص 14- 13.
- 21- م آ 20، ص 393. م آ 9، ص 2- 231. م آ 20، ص 388 و 389.
- 22- پیام امام به مناسبت شهادت علامه عارف حسینی، شهریور. 1367.
- 23- پیام امام به سمینار مسئولان جهاد سازندگی، 14/9/1367.
- 24- ص ن ، ج 5، ص 143 و 144 و 189. ص ن، ج 6، ص 31. ص ن، ج 17، 7- 245. ص ن ، ج 21، ص 80. ص ن ، ج 2، ص 236 و 212 و 183 و 184 و 8- 164. ص ن ، ج 4، ص 59.
- 25- ص ن ، ج 5، ص 235.
- 26- م آ 7، ص 186.
- 27- م آ 5، ص 141.

- 28- م 7 آ، ص 99- 94.
- 29- م 16 آ، ص 70.
- 30- م 29 آ، ص 144.
- 31- م 15 آ، ص 8.
- 32- م 7 آ، ص 186.
- 33- م 32 آ، ص 80.
- 34- ما و اقبال، ص 99.
- 35- م 27 آ، ص 252.